

حزب کمونیست و مسئله ملیت‌ها در ایران ۵۱۳۳۸ق-۵۱۳۱۱ش

سیدهاشم آقاجری*

محسن نورمحمد**

چکیده

مسئله ملی مفهومی است که مارکسیست‌ها در مواجهه با گسترش موج ناسیونالیسم در قرون ۱۹ آن را مطرح و در ادامه، بخصوص در آستانه انقلاب اکتبر، از آن به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. در ایران نیز به طور مشخص با تاسیس حزب کمونیست در سال ۱۳۳۸ ق بود که مسئله ملی مطرح شد و این حزب در صدد تبیین رویکرد خود در قبال آن برآمد. پرسشهای اصلی این پژوهش آن است که چرا مفهومی به نام مسئله ملی در ایران مطرح شد؟ مسئله ملی چه جایگاهی در راهبرد سیاسی حزب کمونیست ایران داشت؟ این پژوهش با رویکردی تبیینی-تفسیری و با روش تحلیل محتوا به بررسی این سوالات می‌پردازد. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که مسئله ملی پیش از آنکه نمودی واقعی در جامعه ایران داشته باشد، ابزاری بود که حزب کمونیست ایران بتواند در راه جلب حمایت عناصر ناراضی از آن استفاده کند و حزب توجه بیشتری به آن نمی‌کرد. با این وجود حزب مفاهیمی را پایه گذاشت که در ادامه چالش‌های بسیار مهمی برای منافع ملی ایران ایجاد کرد.

کلیدواژه‌ها: حزب کمونیست ایران، مسئله ملی، مارکسیسم، ناسیونالیسم

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، aghajari@modares.ac.ir
** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)،

mohsen20051fc@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

ناسیونالیسم (Nationalism) یکی از مهمترین چالش‌هایی است که اندیشه مارکسیستی در طول حیات خود با آن مواجه و از آن به عنوان "مساله ملی" (National Question) نام برده شده است. ناسیونالیسم و نظام مبتنی بر ملت-دولت (Nation-State) که نتیجه انقلاب فرانسه بود، چه در اروپا و چه در کشورهای مستعمره پیش از مارکسیسم توسعه یافت و اندیشه مارکسیستی ناچار از تعیین نسبت خود با خواسته‌های ملی در این کشورها بود. اگرچه برخی از اندیشه‌ورزان مارکسیست تلاش کردند تا در مواجهه با ناسیونالیسم راه حلی جامع بیابند،^۱ اما این مفهوم همواره یک چالش مهم برای مارکسیست‌ها باقی ماند.

در ایران نیز سوسیال دموکراسی در آستانه انقلاب مشروطه و بخصوص در مجلس دوم تکوین یافت؛ با انقلاب مشروطه، هویت ایرانی در قالب حقوقی و جدید ملت پی‌ریزی شد و مناسبات آتی کشور در راستای تامین منافع این ملت سامان یافت. با این وجود برای کنشگران سوسیال دموکرات آن دوران تضادی بین منافع ملی و منافع طبقاتی آنها دیده نمی‌شد. با انقلاب اکتبر و نظام سیاسی برآمده از آن در قالب کمونیسم، رفته‌رفته سوسیال دموکراسی قدیم در مناطق پیرامونی روسیه شوروی، جای خود را به کمونیسم داد که از طرف بلشویک‌های تازه به قدرت رسیده تبلیغ می‌شد.

تشکیل حزب کمونیست ایران و تکمیل گذار از سوسیال دموکراسی به کمونیسم مصادف شد با کودتای اسفند ۱۲۹۹ و تلاش برای وحدت سیاسی کشور؛ سپس در دوره رضاشاه، تمرکزگرایی و ملی‌گرایی دو پایه اصلی دولت برای پیشبرد اهداف خود بود. بنابر این حزب کمونیست ایران در شرایطی به فعالیت سیاسی می‌پرداخت که در قامت حزبی کمونیست ناچار از مواجهه با رشد ملی‌گرایی و تعیین نسبت خود با آن بود. رویکرد حزب در این راستا ابداع مفهومی به نام "ملیت‌های ایرانی" و تلاش برای بهره‌گیری از این مفهوم در راستای مبارزات خود بود.

در نوشتار پیش رو تلاش شده است تا رویکرد حزب کمونیست در رابطه با مساله ملیت‌ها در ایران و تحولات آن، در چارچوب شرایط سیاسی ایران و مناسبات حزب با این شرایط بررسی شود؛ در پاسخ به چرایی طرح مساله ملی در ایران، نویسنده معتقد است که پرداختن به مساله ملی و ترویج آن در ایران، پیش از آنکه در بطن مناسبات تاریخی موجود دیده شود، به برداشت سیاسی حزب از شرایط انقلابی در ایران، نقش بورژوازی و تلاش در جهت تبلیغ اهداف خود وابسته بود و حزب جز استفاده ابزاری از این موضوع توجه

بیشتری به آن نمی‌کرد. با این وجود حزب مفاهیمی را ابداع کرد که در ادامه حیات سیاسی ایران چالش‌های بسیاری را رویاروی وحدت سیاسی و منافع ملی ایران قرار داد.

۲. پیشینه پژوهش

با وجود اینکه رد پای مسائل ملی را در رخدادهای تاریخی بسیار مهمی نظیر غائله آذربایجان در نیمه ابتدایی دهه ۲۰ و حوادث پس از انقلاب اسلامی شاهد هستیم، اما تا کنون پژوهش مستقلی در تبارشناسی مفهوم ملیت‌های ایران انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌های مرتبط با این حوزه در سه دسته جای می‌گیرند. نخست پژوهش‌هایی که از طرف نویسندگان خارجی (بخصوص شوروی) انجام شده و حیات سیاسی حزب کمونیست را بررسی کرده‌اند.^۲ دسته دوم پژوهش‌هایی که در پرداخت به مفهوم مساله ملی در مارکسیسم، اشاره ای به ایران کرده اند؛^۳ دسته سوم پژوهش‌هایی که در پرداخت به سیر تحول ملی‌گرایی در ایران، رویکرد حزب کمونیست را نیز از نظر گذرانده‌اند.^۴ تنها یک مقاله مشخص درباره مساله ملی در ایران داریم که آن هم از جامعیتی در مواجهه با نظریات حزب کمونیست نسبت به مساله ملی برخوردار نیست.^۵

پژوهش‌های دسته اول پیش از آنکه به بررسی دقیق و تاریخی بپردازند، تلاش می‌کنند تا ایدئولوژی مد نظر خود را القا کنند و از ارزش علمی برخوردار نیستند.^۶ پژوهش‌های دسته دوم نیز از سطح کلیات فراتر نرفته و تحولات این مفاهیم را در بستر تاریخی دنبال نمی‌کنند. پژوهش‌های دسته سوم نیز با اینکه از جامعیت نسبتاً خوبی برخوردار هستند اما در بررسی رویکرد حزب نسبت به مساله ملی و تحولات آن، بیشتر بر عوامل خارجی تکیه داشته و مواضع حزب را در چارچوب سیاست کلی حزب درباره شرایط انقلابی ایران بررسی نکرده و به رابطه حزب با اقلیت‌های دینی و قومی و تضادهای فکری حزب در پرداختن به این مساله بی توجه بوده‌اند. بدیهی است رفع این کاستی‌ها هدف نگارش این مقاله بوده است.

۳. طرح مساله و چارچوب نظری

مارکسیسم کنش و واکنش‌های میان گروه‌های انسانی را در چارچوب نظریه عمومی صورت‌بندی می‌کند و بحث بر سر دیگر پدیده‌ها نیز متناسب با همین نظریه انجام می‌گیرد.

همزمانی رشد بورژوازی و تکوین ناسیونالیسم نیز پایه‌گذاران اندیشه مارکسیستی را به این باور رسانده بود که این دو پدیده قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. بر اساس نظریه مارکسیستی، بورژوازی که پرچمدار توسعه ناسیونالیسم است، تلاش می‌کند تا با ایجاد دولت‌های ملی، بازارهای ملی و سرزمینی را برای خود به دست آورد؛ از این رو توجه زیاد به ناسیونالیسم ضرورتی ندارد، زیرا بورژوازی محکوم به فروپاشی است و در جامعه آینده نقشی ندارد.

با این وجود روند رخدادهای تاریخی آن‌ها را ناچار از مواجهه با این مساله و تلاش در جهت ایجاد پیوندی میان نظریه‌های خود و واقعیت برونی کرد. "برادری ملت‌ها" در برابر استعمارگران از آن جمله شعارهای رایج در قرن نوزدهم و تلاشی برای ایجاد این پیوند بود اما در نهایت نتوانست نتیجه دلخواهی را به بار آورد. با این وجود این تلاش یک نگاه کلی درون مارکسیست‌ها ایجاد کرد مبنی بر اینکه هر گونه کوشش ملی که در جهت ضربه زدن به جنبش کارگری باشد محکوم و هر گونه تلاش ملی برای مبارزه با کشورهای امپریالیستی محترم شناخته شده و حتی در ادامه یکی از مهمترین ابزار مارکسیست‌ها در دفاع از مستعمرات قرار گرفت. در واقع استقلال ملی (استقلال کشورهای مستعمره یا نیمه مستعمره) در پیوند با منافع طبقاتی کارگران مهمترین ابزار مارکسیست‌های قرن ۱۹ به منظور کسب اهداف خود بود.

از آنجایی که حزب کمونیست ایران پیش از هر چیز در مساله ملی تابع نظریات لنین و استالین است در اینجا به طور مختصر نظریات لنین و استالین و تحولات آن را در این زمینه مطرح میکنیم. لنین به عنوان یکی از مهمترین نظریه‌پردازان مارکسیسم، هرچند تعریف مستقلی از ملت ارائه نکرد، اما به نوعی کاربردی ترین پیوند میان مارکسیسم و ناسیونالیسم را ایجاد کرد. لنین که تجربه بین‌الملل دوم را نیز همراه داشت، علیرغم تاکید بر همزمانی رشد بورژوازی و تکوین ناسیونالیسم (لنین، ۱۳۸۴: ج ۲/ ۹۹۷)، در بررسی مساله ملی در روسیه با تاکید بر حقوق اقلیت‌های قومی، آنها را ملت خواند تا بتواند از نیروی آنها در مبارزه با دولت روسیه تزاری و کسب قدرت استفاده کند؛ (کولاکوفسکی، ۱۳۸۹، ج ۲/ ۴۴۶-۴۴۷) البته در سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب اکتبر، نظر لنین درباره آزادی ملت‌ها تغییر کرد و حتی برای سرکوب جنبش اقلیت‌های ساکن روسیه از نیروی نظامی نیز استفاده شد.

مهمترین تلاش بلشویک‌ها در راه پرداختن به نظریه‌ای نظام‌مند درباره مساله ملی پیش از به قدرت رسیدنشان در روسیه، توسط استالین، در ۱۹۱۳ و در مقاله مهم "مارکسیسم و مساله ملی" (Marxism and The National Question) شکل گرفت. بنا بر تعریف استالین: "ملت اشتراک ثابتی از افراد است که در اثر عوامل تاریخی ترکیب یافته و بر اساس اشتراک زبان، سرزمین، زندگی اقتصادی و ساختمان روحی که به شکل اشتراک فرهنگی منعکس می‌شود، به وجود آمده است". (استالین: ۷) همچنین استالین از خودمختاری ملت‌ها که به معنی حق جدا شدن است نیز، حمایت می‌کرد؛ او در این باره معتقد بود:

حق ملت در تعیین سرنوشت عبارت است از اینکه ملت می‌تواند زندگی خود را طبق تمایل خویش ترتیب دهد، ملت حق دارد زندگی خود را روی اصل خودمختاری بنا نماید، ملت حق دارد با ملل دیگر داخل در روابط فدراتیو گردد، ملت حق دارد کاملاً جدا گردد، ملت حق حاکمیت دارد و تمام ملل متساوی الحقوق هستند. (استالین: ۱۷)

با پیروزی انقلاب اکتبر مهمترین مسئله بلشویک‌ها پاسخ‌گویی به خواسته ملیت‌های موجود در امپراطوری فروریخته بود که هر کدام در آرزوی تحقق آرمانهای ملی خود بودند. (ماتیل، ۱۳۸۷: ج ۲/ ۵۵۰) "اعلامیه حقوق خلق‌های روسیه" که یک ماه پس از انقلاب اکتبر در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۷ منتشر شد جواب بسیار هوشمندانه‌ای به خواسته‌های ملیت‌های موجود در قلمرو روسیه تزاری بود.^۷ اما بین سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ اصول عمده این اعلامیه دچار تغییر و تحولات زیادی شد. در ابتدا حق جدایی ملل تنها منوط به اراده پرولتاریای آن ملت خوانده شد (رسول زاده، ۱۳۸۹: ۷) و سپس با فرمول‌هایی چون فدراسیون، اتحاد جمهوری‌های سوسیالیستی و همچنین ملت، حداقل در ظاهر امر، مساله ملی برای همیشه کنار گذاشته شد.^۸

در نهایت مساله ملی که در ابتدا یک بحران نظری برای مارکسیست‌ها بود، در ادامه به یک نیروی مهمی در خدمت بلشویک‌ها در آمد. لنین که بیش از هر چیز به پیروزی انقلاب می‌اندیشید با درک قدرت نیروی ملی در جنوب روسیه تلاش کرد تا با پیوند اتحاد طبقاتی و اتحاد ملیت‌ها مرحله انقلابی را پشت سر بگذارد و قدرت را در روسیه به دست آورد؛ حزب کمونیست نیز با پیاده کردن نظریات لنین در ایران تلاش کرد تا با طرح مساله ملی و اتحاد طبقات در کنار ملیت‌ها (اقوام)، بتواند شرایط انقلابی مانند آنچه در روسیه رخ داد، ایجاد کرده و اهداف انقلابی خود را دنبال کند.

۴. احزاب سوسیال دموکرات دوره مشروطه و ملی گرایی

هرچند صورت‌بندی فکری هویت ملی تا حدود زیادی توسط نخبگان فکری پیش از مشروطه انجام شده بود اما این انقلاب مشروطه بود که با تکوین مفهوم جدیدی از ملت، ساز و کار تسلط این گفتار جدید از هویت ملی را در عرصه سیاسی ایجاد کرد؛ در آستانه انقلاب مشروطه مفهوم جدیدی از ملت ساخته شد که در ادامه روند مشروطه خواهی و سپس ایجاد ملت-دولت تاثیر بسزایی بر فهم جامعه ایرانی از خود و ملیت گذاشت.

روشنفکران عهد مشروطه در جستجوی مفاهیم تازه سیاسی به تفسیر همان مفهوم قدیمی ایران و هویت چند هزار ساله ایرانی دست می‌زنند و می‌کوشند تا تحول انقلابی در مفهوم ملت و ملیت و هویت ملی پدید آورند. ((آنها به جای آن که هویت ایرانی را در شاهنشاهی ایران و یا قلمرو پادشاهی ایران و ملت را اتباع و رعایای پادشاه ببینند، آن را در ملت چند هزار ساله‌ای می‌بینند که ناگهان از حالت تبعه و رعیت به شهروندان آزاد که در جامعه مدنی متشکل شده اند، استحاله پیدا کرده و بر اعمال و رفتار پادشاه و کارگزاران حکومت نظارت می‌کند.)) (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۴۷)

رویکرد احزاب سوسیال دموکرات مشروطه نسبت به ملت و ملی گرایی در ایران را می‌توان در سه تحول عمده مفهوم ملت که نتیجه انقلاب مشروطه بود، بررسی کرد؛ این سه تحول عمده در راستای همان شعارهای مشروطه صورت‌بندی شد که در صدر روزنامه صوراسرافیل به چشم می‌خورد: حریت، مساوات، اخوت؛ حریت بدین معنی که اینکه رعیت دیگر بنده و چاکر سلطان نباشد و سلطان نتواند هر ظلم و ستمی که می‌خواهد بر او روا دارد. مساوات در قامت برابری همه ایرانیان و به تبع آن برابر بودن حقوق قانونی افراد بدون توجه به دین یا مذهب و مقام و جایگاه افراد. اخوت در جایگاه وحدت ایرانیان که معیار آن مشروطه خواهی بود.^۹

پیدایش این سه مفهوم که مهمترین تحولات نظری ملت در راستای انقلاب مشروطه، بر پایه آن بود، توسط اجتماعیون عامیون و سپس با تغییرات جزئی توسط حزب دموکرات ایران دنبال شد و تا تاسیس حزب کمونیست ایران مهمترین نظریات احزاب سوسیال دموکرات درباره ملت و ملی گرایی در ایران را سامان می‌داد.^{۱۰}

۵. از فرقه عدالت تا حزب کمونیست

اگرچه با تاسیس حزب همت تلاش‌هایی در جهت سازماندهی کارگران مسلمان و ایرانی به عمل آمد، اما چنین فعالیت‌هایی در مجوع تا زمان انقلاب بلشویکی چندان موفق نبود. در سال ۱۹۱۶ بار دیگر تبلیغ و سازماندهی کارگران ایرانی مورد توجه کمیته باکو حزب سوسیال دموکرات روسیه قرار گرفت؛ در همان سال کمیته باکو اعضای ایرانی حزب را تحت مسولیت بهرام آقایی و محمدعلی اکبری مامور تبلیغ و سازماندهی کارگران ایرانی کرد؛ روز ۴ شعبان ۱۳۳۵/۲۶ مه ۱۹۱۷ اعضای ایرانی تشکیلات باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه که عمدتاً عضو گروه حزبی بهرام آقایی-اکبری بودند، جلسه موسسان فرقه عدالت ایران را در محله صابونچی تشکیل دادند. اعضای کمیته مرکزی آن شانزده نفر بودند که اسدالله غفارزاده اردبیلی، میرزااقوام حسینقلی اوغلی، محمود ممی‌زاده و بهرام آقایی از مهمترین آنها بودند. (خسروپناه و باست، ۱۳۸۸: ۹)

در بررسی دیدگاه‌های فرقه عدالت نسبت به ملت و ملی‌گرایی در ایران می‌توان گفت که رویکرد آنها با تحول اندیشه سیاسی آنها تغییر می‌کرد. نظر به اینکه در اندیشه آنها تحولی از سوسیال دموکراسی به کمونیسم را مشاهده می‌کنیم، نسبت به ملی‌گرایی نیز، به گونه‌ای سیر تحولی را شاهد هستیم. با توجه به اینکه فرقه عدالت تا اواخر سال ۱۹۱۹ از برنامه منظم و مدونی برخوردار نبود، می‌توان این تغییر ایدئولوژی را در روزنامه‌های "بیرق عدالت" و "حریت" که به ترتیب در سالهای ۱۳۳۵/۱۹۱۷ و ۱۳۳۷/۱۹۲۰-۱۳۳۸، ارگان حزب بودند، به خوبی مشاهده کرد

بیرق عدالت با بورژوا-دموکراتیک دانستن مرحله انقلاب ایران، نظام سیاسی مطلوب جامعه را جمهوری می‌دانست و اصلاح سیاست بر اساس اصول دموکراتیک را مد نظر داشت؛ همچنین درخواست بیرق ایجاد اتحاد بین ایل و قبایل ایران بود. (بیرق عدالت، نمره ۱، ۱۳۳۵، ص: ۱) همچنین بیرق عدالت روسیه را برای مخالفت با مشروطه که انقلابی ملی بود و آزار مشروطه خواهان ظالم می‌دانست. (بیرق عدالت، نمره ۵، ۱۳۳۵، ص: ۶) اما حریت بدون توجه به اقتصاد و جامعه و تحت تأثیر بلشویک‌ها در روسیه و برنامه اقتصادی و سیاسی آنها معتقد بود که مرحله بورژوا-دموکراتیک انقلاب ایران طی شده است و ایران اکنون در مرحله سوسیالیستی قرار دارد؛ مشروطه دیگر آرمان ملی نبود بلکه قانون اساسی آن تامین کننده منافع ملاکین و خوانین بود و دهقانان و کارگران، برای سرنگون کردن این

مشروطه پوسیده و تشکیل جمهوری شورایی در ایران برانگیخته می‌شدند. (خسروپناه و باست، ۱۳۸۸: ۶۸-۷۴)

اگرچه در نهایت تشکیلات فرقه عدالت با تشکیل جمهوری تازه تاسیس آذربایجان در فوریه ۱۹۲۰ منحل شد، اما در آوریل ۱۹۲۰ و با ورود نیروهای ارتش سرخ به آذربایجان، دفتر مرکزی فرقه عدالت دوباره به تحرک درآمد و هیئت اجراییه آن را تشکیل دادند که مهمترین اهداف این تشکیلات جدید تشکیل واحدهای حزبی در بین کارگران مقیم باکو، انتقال دفتر مرکزی فرقه عدالت به ایران و جذب و سازماندهی کارگران و دهقانان و بدست گرفتن رهبری مبارزه آزادیبخش ملی بود. (خسروپناه و باست، ۱۳۸۸: ۱۰۴)

۶. تشکیل حزب کمونیست ایران

پس از عدم موفقیت در صدور انقلاب کمونیستی به غرب، شرق به صورت کانون مورد توجه بلشویک‌ها درآمد. (ذبیح، ۱۳۶۴: ۳۵) هیئت رئیسه سیاسی شورای جنگ انقلابی جمهوری در دستور شماره ۱۰۷ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۲۰ اعلام کرد: کار سیاسی در شرق مبرم ترین وظیفه هیئت رئیسه سیاسی شورای جنگ انقلابی جمهوری است و باید با همان عزمی که انقلاب اکتبر را به بار آورد صورت بگیرد چون بدون شعله و شدن آتش انقلاب در شرق، در بقیه جهان به ندرت آتش انقلاب برافروخته خواهد شد.... مسئله موفقیت یا شکست در شرق شاید مسئله مرگ و زندگی انقلاب باشد. (پرسیتس، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۶)

با تغییر جبهه نبرد، سازماندهی احزاب کمونیستی این مناطق نیز اهمیت ویژه‌ای یافت. علاوه بر توجه حزب کمونیست روسیه شوروی، فرقه عدالت نیز که در این زمان با توجه به تشکیل حزب کمونیست آذربایجان شوروی، فعالیت‌هایش به بیرون از این جمهوری اختصاص یافته بود، به منطقه ترکستان و نیروهای ایرانی آنجا توجه ویژه‌ای کرد. علیخانوف و فتح الله اوغلی در تاشکند با سلطان زاده (عضو حزب کمونیست روسیه و احتمالاً اعزام شده از سوی مسلم بورو از مسکو به ترکستان) تماس گرفتند و در صدد برآمدند تا کل کار خود را بر روی ایران متمرکز کنند. (خسروپناه و باست، ۱۳۸۸: ۹۸)

در جواب به درخواست شورای تبلیغات بین‌المللی در تاشکند مبنی بر تشکیل ارتش سرخ ایران از نیروهای ایرانی آن منطقه، علاوه بر پاسخ مثبت به این اقدام، وظیفه دوم این شورا بی ثبات کردن و تخریب رژیم شاه در استان‌های شمالی و خراسان بود. بدین ترتیب رهبران عدالت به همراه کمونیست‌های کشورهای مسلمان همسایه جلساتی در شهرها و

محل‌های گوناگون آسیای مرکزی برگزار کرده و به جذب نیرو از میان ایرانیان مهاجر برای تشکیل ارتش سرخ ایرانی یا پرس‌آرمیا (Persarmiya) پرداختند. (شاکری، ۱۳۸۸: ۱۹۹) بنابراین رهبری شوروی برای مبارزه بر سر ایران از دو جبهه قفقاز و ترکستان کاملاً آماده شد و ورود راسکولنیکوف به ایران به همین دلیل بود. (پرسیتس، ۱۳۹۲: ۱۹)

وظیفه استراتژیک نظامی ناوگان کوچک ولگا خزر تحت فرماندهی راسکولنیکوف در کسب چیرگی بر دریای خزر خلاصه شد؛ علاوه بر این فراهم ساختن بنیان‌های جبهه شرقی انقلاب جهانی امری ضروری بود. (پرسیتس، ۱۳۹۲: ۲۳) برای رسیدن به این هدف می‌بایست با یک کوچک‌خان تماس برقرار می‌شد. در ۱۸ ماه مه ناوگان ولگا خزر از باکو روانه دریا شد و در سپیده دم به نزدیکی انزلی رسید و با عقب راندن انگلیسی‌ها بر گیلان مسلط شد. (یقیان، ۱۳۸۶: ۶۹) یش از این کارخان به راسکولنیکف پیام داده بود که ما به تأسیس و استقرار یک ساختار قدرت جدید به شیوه شوروی بدون اینکه محتوای اجتماعی ما را داشته باشد اعتراض نخواهیم کرد، چون سپس تزریق محتوای سوسیالیستی به داخل آن شکل شورایی آسان‌تر خواهد بود. (پرسیتس، ۱۳۹۲: ۲۳)

با تشکیل جمهوری سوسیالیستی ایران در ۴ ژوئن ۱۹۲۰ برنامه اول بلشویک‌ها و چیزی که تقریباً تا چند وقت پیش دست نیافتنی بود، اینک در دسترس قرار گرفت و مرحله دوم این تلاش، با بازگشت راسکولنیکف به مسکو و جایگزین شدن افرادی از روسیه آغاز شد. این افراد چهره‌های چپ‌گرای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به رهبری سلطان‌زاده بودند. پنج روز پس از ورود راسکولنیکف رهبران و نمایندگان فرقه عدالت ایران که پیش از این برنامه‌های خود را بخصوص در ترکستان آماده کرده بودند، با کشتی وارد انزلی شده و پایان دوره ملاکان را اعلام کردند؛ با این وجود نخستین کنگره آنها تا یک ماه به تعویق افتاد و سرانجام در شوال ۱۳۳۸/ژوئن ۱۹۲۰ بود که با حضور ۶۲ نماینده و ۹ مهمان، کنگره فرقه عدالت گشایش و نام این فرقه، به فرقه کمونیست ایران تغییر یافت. (ابراهیموف، ۱۳۶۰: ۱۸۹) این تغییر علاوه بر تغییر نام، گام بلندی در گذار از سوسیال دموکراسی به کمونیسم و آغاز یک مرحله جدید در جنبش چپ ایران بود.

۷. حزب کمونیست ایران و مساله ملی

با تاسیس حزب کمونیست ایران، گذار به اندیشه‌ی کمونیستی سرعت یافت و این حزب خود را شاخه‌ای از انترناسیونالیسم پرولتری می‌دانست؛ در ادامه خواهیم دید که حزب

کمونیست نیز در مواجهه با مساله ملی تحولاتی را از سر گذرانده است می توان گفت که مرحله انقلابی ایران و نبود طبقه کارگر به عنوان حامی حامیان حزب، مهمترین معیار حزب کمونیست ایران در مواجهه با مساله ملی بود. بر همین اساس و با توجه به اینکه مرحله انقلابی ایران در نظر حزب دوره های مختلفی را طی کرد، می توان سه دوره مشخص را تمیز داد و مواجهه این حزب با مساله ملی در ایران را بر اساس این سه دوره بررسی کرد.

۸. از تاسیس حزب کمونیست ایران تا کنگره خلق های خاورزمین

دوره اول در اندیشه حزب کمونیست ایران، فاصله کوتاه مدت نخستین کنگره حزب در شوال ۱۳۳۸/ ژوئن ۱۹۲۰ تا کنگره خلق های خاورزمین در سپتامبر همان سال را در بر میگیرد. در این دوره از نظر حزب کمونیست روسیه شوروی و به تبع آن حزب کمونیست ایران، جامعه ایران در مرحله انقلاب سوسیالیستی قرار داشت و می توانست با کمک روسیه شوروی اقدام به ایجاد جمهوری های شوروی در ایران کند. برنامه حزب کمونیست ایران، مصوبه کنگره انزلی میگوید: انقلاب داخلی روسیه و اعتصابات در فرانسه و انگلیس و آمریکا نشان می دهد که عصر انقلاب جهانی پرولتری فرارسیده است. (شاکری، ۱۳۵۸: ج ۹۵/۶)

مصوبه کنگره انزلی، تساوی مذهب، نژاد، ملیت و ... را منوط به وجود قدرت شورایی و کارگری در جهان می داند و درباره قلمرو مناسبات ملی در ایران می گوید: ۱- در تمام کشورها طبقات حاکم هنگامی که پایه های حیاتشان متزلزل می گردد همواره شوونیسم ملی و مذهبی را مصنوعاً دامن زده و بخشی از اهالی را علیه بخش دیگری بر می انگیزند و بدین وسیله تسلط سیاسی خود را استحکام می بخشند. در ایران که ۱۵ ملیت و فرقه مذهبی در آن زندگی می کنند، این مسئله ملی و مذهبی به نحوی حاد مطرح است. حزب باید برای توضیح این مطلب به کارگران و دهقانان که تنها دشمن آنان مالکان ارضی و سرمایه داران هستند که متقابلاً در مقابل انقلاب اجتماعی از یکدیگر حمایت می کنند و اینکه فقط از طریق کوشش مشترک کارگران تمام ملیت ها می توان برای دشمن فائق آمد به شدیدترین تهییج (آژیتاسیون) دست زد. ۲- حزب برای اتحاد فدراتیو همه ملیت های ساکن ایران جهت میکند. (شاکری، ۱۳۵۸: ج ۱۰۱/۶)

هرچند این مصوبه فارغ از بعد ملی و مذهبی کارگران را به اتحاد برای به زیر کشیدن طبقات حاکم فرا می خواند، اما مهمترین نکته آن وام گیری از واژه ملیت های ایران و استفاده

از آن برای اولین بار در بعد سیاسی کلمه است.^{۱۲} اهمیت این نکته در آنجاست که نه تنها تا کنون هیچ یک از این اقوام درون ایران خود را ملت نمی‌دانستند، بلکه بنا بر اندیشه مارکسیستی نیز نمی‌توان آنها را ملت خواند زیرا نه تنها درون این اقوام بلکه حتی در کل کشور نیز بورژوازی قدرتمندی وجود نداشت که بار گذار مردمان یک کشور به ملت را بر دوش بکشد^{۱۳}، اما حزب کمونیست بدون توجه به این مسئله و تنها بنا بر شرایط سیاسی روز که آن را انقلابی می‌دانست، این فرض را مطرح کرد. با توجه به اینکه مصوبه نامی از این ملیت‌ها نمی‌برد و دلیلی برای ملت خواندن آنها نمی‌آورد، برای فهم چرایی وجود ملیت‌ها در ایران، می‌توان با توجه به شرایط تشکیل‌کننده فرضیاتی را مطرح کرد. بر این اساس در ابتدا به نقد مهمترین فرض پژوهش‌های پیشین می‌پردازیم.

مهمترین فرضی که پژوهش‌های پیشین آن را مطرح کردند این است که نفوذ حزب کمونیست آذربایجان شوروی بر کمونیست‌های ایرانی بسیار زیاد بود و حتی تا تشکیل "دفتر ایران" بدون کسب اجازه از روسیه نیز پیش رفت و علیرغم تغییر موضع حزب کمونیست روسیه در اواسط نهضت جنگل، حزب کمونیست آذربایجان کماکان بر سوسیالیستی بودن مرحله انقلابی ایران تاکید میکرد؛^{۱۴} بنابراین می‌توان حدس زد که مفهوم ملیت‌های ایرانی صادره از آذربایجان شوروی و برای الحاق آذربایجان ایران به آن کشور باشد.^{۱۵}

اما اسناد جدید قاطعیت این فرض را زیر سوال می‌برند؛ بر طبق این اسناد کل روند شکل‌گیری حزب کمونیست ایران در تاشکند، اگر نه درست در مقابل، دست‌کم مستقل از آنچه که همزمان در باکو و نقاط دیگر روی می‌داد، اتفاق افتاد؛ در واقع سلطان‌زاده و رفقایاش کوشیدند تا در ایجاد یک حزب کمونیست اصیل ایرانی مسئولیت خود را نه نسبت به باکو بلکه نسبت به مسکو داشته باشند. همچنین تا تشکیل نخستین کنگره خلق‌های شرق و تغییر در رهبری کمیته مرکزی، این تاشکند بود که نقش اصلی را در سازماندهی حزب کمونیست ایران یازی می‌کرد.^{۱۶} (باست، ۱۳: ۹۷، ۲۰۶-۲۱۵) بر این اساس فرضیه اولیه تا حدود زیادی اعتبار خود را از دست می‌دهد.

اما در بررسی شرایط داخلی حزب و همچنین اوضاع سیاسی ایران می‌توان دو فرضیه را مطرح کرد. نخست آنکه بنابر وجود مرحله انقلابی در ایران، حزب کمونیست تلاش می‌کرد تا آنچه پیش از انقلاب در روسیه اتفاق افتاد را در ایران مطرح کند. در واقع حزب کمونیست ایران تلاش می‌کرد تا جامعه ایران را از دیگر جوامع آسیایی جدا کرده و آن را

متفاوت بررسی کند و روش آنها هم تلاش هر چه بیشتر در جهت نزدیک کردن جامعه ایران به روسیه ماقبل انقلاب بود.^{۱۷} بر این اساس می‌توان گفت که حزب کمونیست ایران درباره مساله ملی نیز با توجه به نظریات لنین که اقلیت‌های قومی و دینی آن کشور را فارغ از نظریات مارکسیستی و مرحله اقتصادی، به عنوان ملت خطاب کرد^{۱۸} اقوام ایرانی را فارغ از واقعیت بیرونی، ملت نامید.

دومین فرض که بسیار مهم است، در رابطه با شرایط سیاسی حزب در آن روز ایران مطرح می‌گردد؛ بنا به تعریف مارکسیستی-لنینیستی، کارگران نه تنها مهمترین پشتیبانان حزب کمونیست بلکه پیش‌نیاز تاسیس حزب هستند. اما حزب کمونیست ایران زاده تحولات اقتصادی ایران نبود، بلکه تداوم فرقه عدالتی بود که ابتدا بنا بر شرایط اقتصادی و سیاسی جنوب قفقاز در صدد دفاع از حقوق کارگران ایرانی آنجا بود و سپس نظریات خود را در تاشکند تکمیل کرده بود؛ بدین ترتیب در نبود طبقه کارگر در ایران، حزب نیاز داشت تا حمایت دیگر گروه‌های مخالف شرایط سیاسی آن زمان را بدست آورد.^{۱۹} همچنین ایجاد شرایط انقلابی در منطقه شمالی ایران همواره مد نظر جبهه‌های مختلف حزب کمونیست شوروی قرار داشت و حتی پیش از تاسیس حزب مجوز ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا به طور محدود در مناطق شمالی ایران از طرف حزب کمونیست روسیه صادر شده بود؛^{۲۰} بر این اساس حزب که از حمایت کارگران بهره‌ای نمی‌برد، در تلاش برای ایجاد شرایط انقلابی دست به سوی رهبرانی چون خیابانی دراز کرد تا ذیل عنوان ملیت‌ها و خودمختاری دادن به آنها، از این مساله به عنوان ابزاری تاکتیکی برای گسترش اندیشه خود در آن مناطق استفاده کند؛^{۲۱}

در نهایت آنچه از این فرضیه‌ها به دست می‌آید آن است که طرح مساله ملی در ایران، ریشه در واقعیت جامعه ایران نداشت، بلکه نشأت گرفته از شرایط سیاسی آن زمان و درک حزب نسبت به مساله انقلابی در ایران بود؛ البته چندی بعد نادرست بودن این درک و رفتارهای مبتنی بر آن ثابت شد و رویکرد حزب تغییر درباره مرحله انقلابی ایران تغییر کرد. در مرحله اولیه حیات حزب میان اعضا نیز اختلاف نظرهای عمیقی درباره مرحله انقلاب ایران وجود داشت و گروهی به رهبری حیدرخان عموقلی ایران را تنها شایسته انقلاب ملی دموکراتیک می‌دانستند، اما تفکر انقلاب سوسیالیستی تقریباً تا اواخر نهضت جنگل حاکم بود. ناکامی در دو تجربه برای فتح تهران و عدم حمایت محلی در منطقه گیلان که ریشه در

چپ روی بیش از اندازه حزب داشت، باعث شد تا حزب کمونیست شوروی در شناخت خود از جامعه ایران دست به بازنگری بزند و تزه‌های جدیدی را در این مورد صادر کند. چچرین در سخنرانی خود در هشتمین کنگره شوراها در دسامبر ۱۹۲۰ گفت که نهضت‌های شرق در اساس محتوای ملیت‌گرایانه و شکل نفرت از خارجیان دارد... بلشویک‌ها در سر و کار پیدا کردن با این نهضت‌ها، بایستی زبان مشترکی را بیابند تا بتوانند مشترکاً علیه امپریالیسم جهانی مبارزه کنند... کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در زمینه انقلاب کمونیستی در این کشور باید با بورژوازی موجود همکاری کند و ایران باید مرحله بورژوازی را پشت سر بگذارد. (ذبیح، ۱۳۶۴: ۵۹) بنابراین اندیشه اولیه حزب مبنی بر ایجاد انقلاب در ایران که جرقه‌ای برای انقلاب جهانی بود، کنار گذاشته شد و دوباره تلاش در راه جنبش‌رهای بخش ملی و ارتباط با بورژوازی ملی در دستور کار قرار گرفت. در ادامه مذاکرات ایران و شوروی برای انعقاد یک قرارداد جدید که از ماه‌ها پیش شروع شده بود به نتیجه رسید و پنج روز پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ مشاورالملک انصاری قرارداد ۱۹۲۱ را با چچرین وزیر خارجه شوروی امضا کرد؛ با امضا شدن این قرارداد روابط ایران و شوروی وارد مرحله جدیدی شد و چندی بعد تئودور روشنتین، نخستین وزیر مختار رژیم جدید شوروی در ایران، به تهران رسید.

۹. از نخستین کنگره ملل شرق تا کنگره دوم حزب کمونیست

مرحله دوم در حیات حزب کمونیست ایران از همان کنگره ملل شرق در باکو آغاز شد؛ در کنگره باکو در سپتامبر ۱۹۲۰ کمیته مرکزی جدید به رهبری حیدرخان عموغلی تشکیل شد اما مورد پذیرش کمیته مرکزی قبلی که سلطان‌زاده رهبری آن را داشت قرار نگرفت. اختلافات درونی در حزب بیشتر شد و با ارجاع اختلافات به حزب کمونیست روسیه، اعلام شد که در ایران باید تنها یک حزب کمونیست وجود داشته باشد. (ابراهیموف، ۱۳۶۰: ۲۲۳-۲۲۴) این مشکلات و دودستگی درون حزب تا مرگ حیدرخان ادامه یافت و نهایتاً در اواخر سال ۱۳۰۱ بود که حزب توانست با غلبه بر مشکلاتش کمیته جدید را تشکیل دهد. با انتخاب کریم نیک‌بین به عنوان دبیر اولی کمیته و سلطان‌زاده به عنوان نماینده حزب در کمیترن، یکپارچگی به حزب بازگشت.

در دوران پس از کودتا تا تغییر سلطنت سلسله اقدامات مهمی از طرف دولت ایران به رهبری نظامی رضاخان در جهت ایجاد امنیت انجام شد که نهایتاً توانست اقتدار را به

حکومت مرکزی بازگرداند. با ایجاد امنیت، تلاش در جهت رسیدن به اهداف انقلاب مشروطه از سر گرفته شد که مهمترین آن ایجاد ملت-دولت مدرن بود؛ با تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی، دولت پهلوی مأمور اجرای این کار شد. بدین ترتیب حزب کمونیست در فضایی قرار گرفت که دولت پهلوی تلاش می‌کرد ملی‌گرایی را از طریق توسعه فرهنگی، اجتماعی و صنعتی در فضای سیاسی کشور تثبیت کند.

در فاصله کنگره با کو تا یکپارچگی دوباره حزب در ۱۳۰۱، سه متن مهم از طرف حزب کمونیست ایران صادر شد که "مرامنامه حالیه حزب کمونیست بلشویک ایران" و همچنین "تزهایی درباره وضعیت اجتماعی ایران" از طرف کمیته دوم به رهبری حیدرخان بود و در تیر ۱۳۰۰ "پیشنهاد‌های حتمی‌الاجرای فرقه اشتراکیون ایران" مربوط به گروه کمیته اول به رهبری سلطانزاده بود. (شاکری، ۱۹۷۴: ج ۱/ ۶۴) نکته مهمی که در هر یک از این متون به طور مشخص بیان شده این است که انقلاب ایران در مرحله بورژوا دموکراتیک قرار دارد و به دلیل ضعف اقتصادی، انقلاب ملی در اولویت است و پس از آن می‌توان در راه انقلاب کمونیستی گام برداشت. (شاکری، ۱۹۷۴: ج ۱/ ۶۹-۵۲) بنابراین پیوند با بورژواز ملی برای توسعه اقتصادی کشور در دستور کار قرار می‌گیرد.

مهمترین تغییری که بعد از تغییر مرحله انقلابی ایران، در این متون شکل گرفته است، در بعد مسئله ملی است. در اینجا شاهد کنار گذاشتن مفهوم ملیت‌های ایرانی و تلاش برای خودمختاری آن ملیت‌ها و فدراتیو شدن ایران هستیم؛ این موضوع که در کنگره انزلی به صراحت بیان شده بود، نه تنها در این متون به چشم نمی‌خورد، بلکه حتی در دو متن اول مربوط به کمیته دوم به رهبری حیدرخان هیچ صحبتی راجع به مسئله ملی نیز نمی‌شود؛ تنها در متن منسوب به گروه سلطانزاده است که هرچند به طور مستقیم به ایران ربطی ندارد، اما ذیل عنوان "نیست با اختلافات ملی"، اختلافات ملی را مانع از اتحاد کارگران جهان شمرده و بیان می‌گردد که کارگران و زحمتکشان یک مملکتی هر عقیده‌ای داشته باشند، ابدا دلیلی ندارد که دشمن زحمتکشان و زارعین ایران باشند. (شاکری، ۱۹۷۴: ج ۱/ ۶۹) بدین ترتیب با تغییر مرحله انقلابی ایران، نیاز به جلب حمایت بورژوازی و سایر نیروهای ملی برای پیشبرد انقلاب باعث می‌شود که بحث ملیت‌های ایرانی به فراموشی سپرده شود و تلاش شود با آگاهی رساندن درباره ظلم و ستم انگلستان، به عناصر ملی کمک کرد تا در راه استقلال ایران گام بردارند.

یکی دیگر از منابع مهم بررسی مواضع حزب کمونیست در دوره دوم حیات این حزب، روزنامه حقیقت است که ارگان اتحادیه عمومی کارگران مرکزی بود. با توجه به گفته لنین که توسعه پرولتاریا در هیچ کجای دنیا جز از راه تاثیر متقابل اتحادیه‌های کارگری و حزب طبقه کارگر نه تداوم می‌یابد و نه می‌تواند تداوم یابد (لاجوردی، ۱۳۵۹: ۵) می‌توان روزنامه حقیقت را در رابطه با حزب کمونیست ایران دید؛ از طرف دیگر حضور پیشه‌ووری به عنوان مهمترین نویسنده این روزنامه صحت این مدعا را بیشتر می‌کند.^{۲۲}

پیشه‌ووری در مقالات خود در حقیقت، تحولات این دوره نسبت به مساله ملی را به خوبی نشان می‌دهد. هرچند در حقیقت ملت به طور اختصاصی تعریف نمی‌شود، اما توده ملت از اشراف و اعیان جدا می‌شوند و به عنوان ملت واقعی معرفی می‌گردند (حقیقت، سال اول، شماره ۲۰، ۱۳۰۰، ص: ۱). اعتبار انقلاب مشروطه نیز بازگردانده می‌شود و ذکر می‌گردد: "آقایان باید بدانید که اگر این انقلاب مشروطیت نبود، در عوض روزنامه‌های ملی امروز، روزنامه انگلیسی یا روسی یا فرانسوی منتشر می‌گردید... ما نمی‌توانیم قبول کنیم که انقلاب ایران مصنوعی و انقلابیون ایران بی حقیقت بودند" (حقیقت، سال اول، شماره ۲۶، ۱۳۰۰، ص: ۱) در ادامه و در سری مقالات "حفظ آزادی وظیفه ملت است" مشروطه، پارلمان، احزاب، مطبوعات و قشون مورد بررسی قرار می‌گیرد و وظیفه ملت حفظ آزادی از طریق این ابزار عنوان می‌شود.^{۲۳}

اما مهمترین سرمقاله در بعد مساله ملی در ۱۸ جوزا (خرداد) ۱۳۰۱ منتشر می‌شود؛ این مقاله ذیل عنوان "حکومت مرکزی و اختیارات محلی" موضوع فدراسیون را مطرح می‌کند و آن را مفید می‌داند اما در بررسی این مقوله در ایران ضمن اشاره به بی‌توجهی مقامات به احتیاجات محلی می‌نویسد: ...اهالی ایران همگی دارای یک احساسات بوده، فقط شرایط محلی هر ولایت متفاوت است. ایرانیت مافوق همه نوع اختلاف است. یک نفر آذربایجانی خود را بهتر از شیرازی ایران‌پرست می‌داند. شاید شیرازی بهتر از خراسانی و اصفهانی از همه بهتر باشد... ایران حالا احتیاج به فدراسیون ندارد، امروز باید به واسطه توسعه اختیارات اهالی محل به مرکزیت دادن حکومت کوشید و الا فکر تجزیه ایجاد می‌شود^{۲۴}.... سپس با اشاره به اقدامات پان ترکیستی در ترکیه و پان اسلاویسم در روسیه متذکر می‌شود که: ما در ایران اینگونه اسارت‌های ملی را قائل نیستیم. (حقیقت، سال اول، شماره ۹۳، ۱۳۰۱، ص: ۱)

علاوه بر آن از رضاخان نیز به عنوان شخصیتی ملی که در راه توسعه ایران گام بر می‌دارد تجلیل شده و نقش او در ایران مترقی عنوان می‌شود؛ اما تغییر رژیم در ایران در ۱۹۲۵ به اختلاف آشکار مارکسیست‌های شوروی درباره این کشور از نوجوان داد؛ در واقع با مرگ لنین شکاف‌هایی در درون حزب به وجود آمده بود و از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ فترتی شکل گرفت که این اختلاف‌ها بیش از پیش نمایان شد؛ در این میان دو نوع تفکر با توجه به مسئله ایران در شوروی شکل می‌گرفت؛ یکی از طرف ویزانف (Vizanov) که رضاشاه را عامل بریتانیا و نقش او و ارتش را ارتجاعی توصیف می‌کرد و دیگری به نمایندگی گورکوریازین (Gurko Keriazhin) که معتقد بود ایران با رضاشاه از عصر نیمه فئودالی به دوران نیمه بورژوازی آمده است و به قدرت رسیدن رضاشاه را از نقطه نظر مارکسیستی، یک گام به جلو می‌دانست. این نظرات از طرف ایرانسکی و ایراندوست نویسندگان دیگر نیز تایید شد و تا کنگره ششم کمیترن و تغییر نگاه کلی در مسئله شرق دست بالا را داشت. (لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۱۱۳)

۱۰. از کنگره دوم حزب کمونیست تا پایان کار

پیامدهای تغییر سلطنت موجب اتخاذ خط مشی جدیدی از طرف حزب شد. ناامیدی ناشی از تعطیلی اتحادیه‌های صنفی و مطبوعات کمونیستی، حزب را برآن داشت تا خط مشی جدیدی را اتخاذ کند؛ در واقع در این مرحله مهمترین چالش پیش روی حزب ارزیابی شخص رضاشاه و اتخاذ رویه‌ای مناسب در برای ادامه فعالیت بود. (کامبخش، ۱۹۷۲: ۳۲) بنابراین تحولات آتی در حزب متأثر از تغییر نقش رضاشاه در انقلاب ایران، رخ داد؛ رضاخان که در دوره قبل نماینده بورژوازی ملی بود و تلاش می‌کرد تا انقلاب ملی راهبری کند و نقشی مترقی داشت، اینک و پس از رسیدن به قدرت دست نشانده کامل انگلستان معرفی می‌شد، کسی که بیش از پیش تلاش کرده بود تا اصول فئودالیسم سابق را تثبیت کند. بر اساس نظر حزب، قاجارها دیگر نمی‌توانستند منافع انگلستان را تامین کنند و برای حفظ این منافع، واجب بود تا رضاخان قدرت را در دست گیرد.

کنگره دوم حزب کمونیست، موسوم به کنگره ارومیه در این شرایط و در تابستان ۱۳۰۶ برگزار شد.^{۲۵} مهمترین هدف کنگره دوم حزب نابودی رژیم سلطنت و استقرار رژیم جمهوری در ایران بود تا در این رژیم جمهوری که به دست عناصر انقلابی اداره می‌شود، استقلال و تمامیت ایران مقابل دول امپریالیستی حفظ شود، دوستی با اتحاد جماهیر

شوروی مستحکم گردد، بقایای فئودالیزم محو شود و آزادی و دموکراسی به طور کامل استقرار یابد. برای رسیدن به این اهداف کنگره دوم خواستار ایجاد "حزب انقلابی ملی ایران" با اتحاد انقلابی کارگران، دهاقین و خرده بورژوازی کوچک بود تا به رهبری حزب کمونیست ایران، بتوانند به این اهداف دست یابند. (شاکری، ۱۹۷۴: ج ۱/۱۰۲-۱۰۳)

علیرغم اینکه در مصوبات این کنگره، ایران کماکان در مرحله انقلاب دموکراتیک بود، اما با توجه به اینکه بورژوازی کمپرادور و عناصر ملی در خدمت رضاشاه بودند و هرچه بیشتر تلاش می‌کردند تا اهداف ناسیونالیستی تمرکزگرای خود را دنبال کنند، کنگره تلاش کرد تا در مخالفت با این اهداف، بار دیگر طرح لنینیستی مساله ملی را، در باره ایران بیان کند.^{۲۶} بند ۱۷ مصوبه می‌گوید:

در داخل ایران حالیه یک سلسله ملل مختلف (عرب، ترک، ترکمن، کرد و غیره) زندگی می‌کند، زحمتکشان آنها در حقیقت از دو طرف زیر فشار استثمار و ظلم واقع شدند؛ از یک طرف اشراف و فئودال‌ها و روسای ملی خودشان با آنها تعدی و اجحاف نموده و از طرف دیگر فشار و تعدیات سلطنت انگلیس و رضاشاه ایشان را در زیر بار شکنجه خود قرار داده، کوچکترین مقاومتی را از جانب آنها خاموش و خفه می‌کنند. حزب کمونیست ایران باید نسبت به این ملل دقت و توجه کافی به عمل آورد و تشکیلات خود را در میان توده زحمتکشان این ملل تاسیس و مستحکم نماید؛ حزب موظف است به طور کامل و کافی به این ملل بفهماند که حزب کمونیست ایران یگانه طرفدار آزادی کامل ایشان از تحت فشار سلطنت رضاشاه و انگلیس که مسبب اصلی اسارت و مظلومیت زحمتکشان ملل کوچک و بزرگ ایران هستند، می‌باشد. (شاکری، ۱۹۷۴: ج ۱/۱۰۲-۱۰۳)

پروگرام عملیاتی حزب کمونیست ایران نیز طبقات و ملل مظلوم و استثمار شونده را به محو سلطنت رضاشاهی و تشکیل جمهوری فدراتیو (متفقه) مستقلم انقلابی ملی فرا می‌خواند؛ در پنجمین بند این پروگرام آمده است: "حزب کمونیست ایران برای آزادی کامل و استقلال داخلی مللی که جزو مملکت ایران زندگی می‌کنند حتی تا مجزا شدن ایشان از مرکز (در صورت متمایل بودن اکثریت زحمتکشان آن ملل بدین امر) مبارزه می‌کند." (شاکری، ۱۹۷۴: ج ۱/۱۰۵)

بدین ترتیب بار دیگر مفهوم ملیت‌های ایرانی وارد ادبیات سیاسی حزب کمونیست ایران می‌شود؛ در توضیح توجه دوباره حزب به مساله ملی، علاوه بر استفاده تبلیغاتی به

دلیل عدم آگاهی طبقاتی نزد کارگران، باید بر تلاش آنها در جهت خنثی سازی سیاست انگلستان نیز اشاره کرد. سلطان زاده ضمن دفاع از طرح مارکسیستی-لنینیستی مساله ملی در ایران اشاره می کند که: امروزه مهمترین مساله ملی در ایران میان کردها و اعراب هست، جایی که انگلیسی ها تلاش می کنند تا با جدایی خوزستان از ایران یا طرح کردستان بزرگ منابع نفتی خود را محافظت کنند... ما باید با تبلیغ در بین این عناصر و اینکه ما تنها مدافعان آزادی آنها هستیم، این برگ مهم را از دست انگلیس خارج کنیم. (شاکری، ۱۹۷۴: ۱۱۹)

در ادامه با تشکیل کنگره ششم کمیترون و مصوباتی درباره مساله ملی بر واکنش ها نسبت به این مساله افزوده می شود. کنگره ششم کمیترون در ۱۹۲۸ برگزار گردید و تزه های جدیدی را درباره مستعمرات بیان کرد. بر اساس مصوبات جدید کمیترون: از نقطه نظر احزاب کمونیست مسئله بسیار ضروری از همان ابتدا این است که کار خود را چه از نظر سیاسی و چه از نظر سازمانی از گروه های وابسته به خرده بورژوازی جدا کند و نهضت کمونیستی باید در کلیه شرایط، استقلال بدون شرط نهضت پرولتاریا را محفوظ نگه دارد. (شاکری، ۱۹۹۶: ض) بدین ترتیب لزوم توجه به همکاری با بورژوازی اعتبار خود را از دست می دهد و نتیجه اینکه توجه به همکاری با بورژوازی ملی و ملی گرایی دیگر کارکرد گذشته خود را ندارد.

مساله ملی نیز یکی دیگر از نکات مهم در این کنگره بود؛ کنگره در تزه های مربوط به مساله ملی می گوید: به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت کامل ملت ها بدون در نظر گرفتن نژاد، یعنی حق تعیین سرنوشت شامل جدا شدن، مبارزه بر علیه هرگونه قید و بند تحمیلی بر هر ملت یا نژاد، مبارزه با شووینیسیم و برتری نژادی و ... از طرف دیگر وظیفه احزاب کمونیست مستعمرات نسبت به ستم استعماری، بیان خواسته های جزئی از جمله: تساوی کامل تمام ملیت ها و نژادها، لغو امتیازات خارجی و ... معرفی می گردد.^{۲۷}

هرچند پس از کنگره دوم حزب کمونیست ایران اختلافات درونی در این حزب شکل می گیرد^{۲۸} اما در نهایت و پس از کنگره ششم کمیترون، حزب تلاش می کند تا در راستای اهداف این کنگره گام بردارد. بنابراین طرح لنینیستی مساله ملی درباره ایران، دوباره در دستور کار قرار می گیرد. دور جدید این فعالیت ها از اواسط سال ۱۳۰۹، با توسعه سازمانی و برنامه منظم شکل می گیرد و نمود این تلاش را علاوه بر گسترش فعالیت در مناطق شمالی و جنوبی، می توان در انتشار مجله "ستاره سرخ" و روزنامه "پیکار" دید که در

خارج از کشور منتشر می‌شدند. (احمدی، ۱۹۹۳: ۲ این جراید که در آن دوره، در مبارزه با رژیم موجود بسیار رادیکال بودند، در بعد مساله ملی نیز بسیار تندرو عمل کردند.

مجله ستاره سرخ که ابتدا در وین و سپس در برلین منتشر شد، در تیر ۱۳۰۸ مقاله مهمی را درباره مساله ملی نوشت که به نوعی مهمترین متن حزب کمونیست ایران در این مورد است و علاوه بر بیان ستم ملی در ایران نکات مهم دیگری را بیان میکند. ابتدا اینکه مقاله مهمترین نقش در تحولات سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ ایران را به مساله ملیت و قومیت نسبت می‌دهد؛ سپس اینکه در بررسی مساله ملی در قانون مشروطه، با توجه به اینکه لفظ ملیت در مشروطه بر مفهوم دین دلالت می‌کند، این اقدام را تردستی مشروطه خواهان برای سرپوش گذاشتن بر مساله ملی عنوان می‌کند؛^{۲۹} سوم اینکه گسترش زبان فارسی را هدف بورژوازی برای ایجاد زبان واحد و تسلط هرچه بیشتر بر بازارهای داخلی عنوان می‌کند؛ چهارم اینکه هرچند مقاله به آنتریک مرتجعین داخلی و امپریالیستهای خارجی در بسیاری از این شورش‌ها اشاره میکند، اما باز علت اصلی آن را نتیجه ستم رژیم می‌داند (ستاره سرخ، سال اول، شماره ۳ و ۴، ۱۳۰۸، صص: ۲۹-۴۵)

این در حالی است که روزنامه‌های حزب در دوره اول هیچ اشاره‌ای به زبان فارسی نداشته و حتی از گسترش آن حمایت می‌کردند. "ایران سرخ"، ارگان‌های تبلیغاتی حزب در جنبش گیلان اشاره می‌کند که به دلیل نفوذ روحانیت و التقاط بیش از حد فارسی با عربی و دیگر زبانها، فرزندان ما زبان فارسی را خوب یاد نمی‌گیرند و بر این اساس باید از نفوذ دیگر زبانها در فارسی بکاهیم و فارسی تنها زبان مدارس شود. (ایران سرخ، شماره ۲، ۱۲۹۹، ص: ۶) در ادامه "شعله انقلاب" نیز که در ترکستان منتشر می‌شد از این گلایه داشت که در سمرقند به دلیل نبود استادان مقتدر فارسی، کتاب و مقاله و رساله اجتماعی و انقلابی به زبان فارسی وجود ندارد و پیشنهاد شد تمام وسایل ترویج معرفت به زبان فارسی فراهم شود. (رستم‌ووا، ۱۹۸۵: ۵۱) با این وجود حزب در این دوره به دلایلی به انتقاد از گسترش زبان فارسی در ایران پرداخت.

در بررسی این مقاله نسبت به مسئله ملی نکات قابل توجهی وجود دارد.^{۳۰} اول زمان انتشار مقاله است که در واقع حاکی از واکنش حزب به سیاست‌های دولت مرکزی است. در ۱۳۰۶ دولت فشار آورد تا مدارس خارجی که زبانشان فرانسوی، ارمنی و ترکی بود، زبان فارسی را به عنوان زبان اصلی آموزش انتخاب کنند و تهدید کرد مدارس که این مقررات را رعایت نکنند، تعطیل می‌شوند.^{۳۱} (متی، ۱۳۹۳: ۲۰۴). بدین ترتیب تکیه این مقاله

بر گسترش زبان فارسی و تاکید بر ستم زبانی نسبت به تمام ملت‌هایی که فارسی
نمیدانستند، واکنشی نسبت به سیاست دولت است.^{۳۲}

نکته دوم ابداع قومی به نام فارس یا تاجیک است، مقاله اشاره می‌کند که قسمت موسوم
به فارس یا تاجیک که امروزه بر عموم اهالی ایران حکمرانی می‌کند بیش از ۴۵ درصد
جمعیت کل ایران نبوده، و با این وجود تمام اقتدارات حکومتی و ادارات و پست‌های
دولتی را این یک قسمت از سکنه یا به عبارت صحیح‌تر صنف حاکمه آن در دست گرفته
اند. (ستاره سرخ، سال اول، شماره ۳ و ۴، ۱۳۰۸، ص: ۳۰) این اصطلاح در ادامه مورد
استفاده تمامی جریان‌های قومی و جدایی طلب قرار گرفت بی آنکه مشخص شود این
اصطلاح به کدام قوم در ایران اشاره دارد.^{۳۳}

نکته سوم که بسیار مهم است نیز جان کلام حزب و استفاده تبلیغاتی حزب از این
مسئله را مشخص می‌کند آن است که اهمیت طرح مساله ملی و دفاع از حق جدایی منوط
به فایده آن برای مبارزه صنفی پرولتاریا عنوان می‌گردد؛^{۳۴} حزب داشتن حق جدایی را به
منظور دفاع از آن نمی‌داند و آن را منوط به فایده آن برای مبارزه صنفی پرولتاریا می‌داند و
به کارگران هشدار می‌دهد که فریب این تمایلات را که از طرف مرتجعین قوم خود بیان
می‌شود نخورده و از وظیفه عمومی و طبقاتی خود غافل نشوند... همچنین اعلام می‌کند که
تقسیم مدارس در هر شهر و محله با توجه به دین و قوم و ... باعث جدایی در صف
پرولتاریا و تفرقه بین آنها می‌گردد... و در نهایت کلید حل همه مشکلات را براندازی رژیم
موجود و ایجاد رژیم کمونیستی عنوان می‌کند. (همان: ۴۴-۴۵) بنابراین طرح مساله ملی در
ایران، نه از نظر آزادی خواهی بلکه از باب کمک به انقلاب پرولتری مطرح می‌شد.

دو مقاله مهم دیگر درباره مساله ملی در روزنامه پیکار به چاپ رسید؛ روزنامه‌ای که از
بهمن ۱۳۰۹ تا دی ۱۳۱۱ در برلین انتشار یافت؛ این مقالات از نظر تئوریک مبانی تازه‌ای را
بررسی نمی‌کنند، اما با توجه به زمان انتشار آنها، نکات سیاسی مهمی را در بر دارند. در ۲۲
خرداد ماه ۱۳۱۰ قانون "مجازات مقدمات بر علیه امنیت و استقلال مملکت" تصویب شد.
به موجب این قانون ضدیت با قانون مشروطه ایران و تبلیغ مرام اشتراکی ممنوع و هرگونه
تلاش برای جدا کردن قسمتی از خاک ایران یا برای لطمه وارد کردن به استقلال آن محکوم
شد. مقاله اول روزنامه که در نهم تیر ماه ۱۳۱۰ ذیل عنوان "ما و ملل اقلیت" به نویسندگی
ا.هرمز منتشر شد، علاوه بر ذکر ستم رژیم رضاشاه بر ملل اقلیت، از یک طرف اجحاف در
حق ملیت‌ها را وسیله‌ای میدانند که انگلستان از آن برای استقلال و جدا شدن ملل ایران

استفاده می‌کند و از طرف دیگر با توجه به قوانین بالا، توده‌های این ملل را به ادامه مبارزه و عدم ترس از قوانین جدید فرا می‌خواند. (پیکار، سال اول، شماره ۸، ۱۳۱۰، ص: ۴)

مقاله دوم به نویسندگی ناجی در ۳ آذر ۱۳۱۱، با عنوان "ملل اقلیت و رژیم پهلوی" منتشر شد که تاکید هر چه بیشتر این نویسنده بر مسئله کردها و واکنشی در مقابل عملیات اورامان است.^{۳۵} مقاله با اشاره به این درگیری‌ها، سیاست یکپارچه آموزشی ایران که بر محور زبان فارسی شکل گرفته را به باد انتقاد می‌گیرد و در تقسیم بندی ملل می‌گوید:

چند کرور ملل اقلیت از قبیل کرد و عرب و ارمنی که اصلا فارسی زبان نیستند در ایران سکونت دارند و از طرف دیگر تاکید می‌کند که طرفدار استقلال کامل هر ملت یعنی آزادی کامل آنها و حتی تجزیه و تشکیل دولت مستقل برای آنها هستیم. (پیکار، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۱۱، ص: ۴)

در فعالیت‌های داخلی حزب نیز شاهد اشارات جسته گریخته به مساله ملی هستیم. در اسناد وزارت داخله تلگرافی صادره از آذربایجان به تاریخ پانزدهم اردیبهشت ۱۳۱۰ از یک طغری ورقه ژلاتینی صحبت می‌کند که در ناحیه شتریان پیدا شده است. این ورقه که به مناسبت عید اول ماه مه به عنوان بیانیه اتحادیه کارگران ایران نوشته شده است، اظهار می‌دارد که: امورات مملکت در دست یک عده ملاک غارتگران است و در راس آنها پهلوی واقع شده است.... که تمام فرق سیاسی و اجتماعات کارگری را غارت و خفه نموده و فشار ملی را نسبت به ملل اقلیت بدتر از حکومت تزار اجرا می‌نماید.... زنده‌باد فرقه کمونیست ایران و بین الملل سرخ کمونیستی.... محو باد فشار ملی که تمام ملل اقلیت را در زیر پای یک مشت آقایان مفت خوران فارس اسیر کرده! (بیات، ۱۳۷۰: ۷۵) در گزارش کمیسیون تحقیق آذربایجان در مورد این پرونده از کریم نیک بین به عنوان پایه گذاران این گروه یاد می‌شود. (بیات، ۱۳۷۰: ۷۸)

با این وجود، علیرغم این مقالات پرداختن به مساله ملی هیچگاه در اولویت‌های اولیه حزب جای نگرفت، چه تعداد مقالات درباره مساله ملی در این دوران ده ساله نشان از کمترین توجهات به این مساله است؛ یکی از دلایل مهم این کم توجهی آن بود که ستم ملی به نحوی که حزب آن را مطرح می‌کرد، هیچگاه در جامعه ایران وجود نداشت و حتی رخدادهای پس از سقوط رضاشاه نیز پیش از آنکه در واقعیت جامعه ایرانی مطرح باشد، ایدئولوژی صادره از اتحاد جماهیر شوروی و آذربایجان شوروی در راستای تجزیه نقاتی از ایران و تصرف آن بود.^{۳۶} با تصویب قانون منع فعالیت‌های اشتراکی در ۱۳۱۰ و خروج

برخی از اعضای حزب یا دستگیری آنها، تقریباً حیات سیاسی حزب کمونیست ایران به پایان رسید، اما مفاهیمی که حزب ابداع کرد در ادامه توسط دیگر احزاب چپ توسعه یافت و در ادبیات سیاسی ایران باقی ماند.

۱۱. نتیجه‌گیری

در این مقاله دیدیم که مفهومی به نام "ملیت‌های ایران" در حالی مطرح شد که هیچ مناسبتی با واقعیت بیرونی نداشت؛ حزب در حالی به طرح این مساله دامن زد که بر اساس آموزه‌های مارکسیستی، به دلیل فقر بورژوازی ایران در آن زمان، حتی به سختی می‌توان از مفهومی به نام ملت ایران نام برد، چه رسد به ملیت‌های ایران. نکته دیگر اینکه حزب کمونیست نسبت به مساله ملی در ایران یک نگاه ثابت نداشت، بلکه بسته به تحولات سیاسی و درک حزب نسبت به مرحله انقلابی و نقش بورژوازی در ایران، اهمیت مساله ملی نوسان می‌یافت؛ در دوره اولیه حیات حزب تحقق انقلاب سوسیالیستی مهمترین آرمان حزب بود و طرح مساله ملی متناسب با این آرمان شکل گرفت؛ عدم موفقیت در تحقق انقلاب منجر به تلاش حزب در جهت اتحاد کارگران و بورژوازی ملی برای توسعه اقتصادی شد و در مرحله بعد و با توجه به آموزه‌های صادره از اتحاد جماهیر شوروی، وحدت با بورژوازی اهمیت خود را از دست داد و در کنار وحدت کارگران، کوشش برای جلب توجه قومیت‌ها در سایه "تبلیغات ملی" در دستور کار قرار گرفت. این تحولات به نوعی تلاش برای همسان سازی شرایط ایران با روسیه پیش از انقلاب نیز بود؛ اما چون مساله ملی و ستم ملی به مانند آنچه در روسیه بود، واقعیت بیرونی در جامعه ایران نداشت، حزب نتوانست بهره کافی از آن ببرد. از طرف دیگر به مانند دیگر زمان‌ها ارتجاعی یا آزادی‌خواه بودن مساله را کمک آن به انقلاب پرولتری مشخص می‌کرد و دستورالعمل حزب نسبت به این مساله بر این اساس صادر می‌شد. در نهایت باید تاکید کرد که حزب مبدع مفاهیم "ملیت‌های ایران" و "قوم فارس" بود؛ هرچند این مفاهیم تهی از واقعیت بود و برای حزب به عنوان سلاحی تاکتیکی اهمیت داشت، اما ابداع و توسعه این مفاهیم در تحولات سیاسی ایران به خصوص پس از شهریور ۱۳۲۰ اثرات بسیار مخربی برجای گذاشت. همین مفاهیم در غائله آذربایجان گسترش یافت و سپس توسط حزب توده ایران و دیگر احزاب چپ در سپهر سیاسی ایران تثبیت شد و علاوه بر حوادث پس از انقلاب

ایران، تا امروز نیز یکی از مهمترین نقاط اتکای عناصری است که در تلاش برای ضربه زدن به یکپارچگی سیاسی و منافع ملی ایران هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. به جز خود مارکس (KARL MARX) و انگلس (FRIEDRICH ENGELS) میتوان از افرادی چون رزا لوگزامبورگ (ROSA LUXEMBURG)، اتو بائر (OTTO BAUER)، کارل رنر (KARL RENNER)، لنین (LENIN) و استالین (STALIN) نام برد.
۲. مهمترین این پژوهش‌ها توسط ابراهیموف انجام شده است که او علیرغم توجه حزب به مساله ملی، نقصان حزب را در عدم حل مساله ملی در ایران با توجه به آموزه مارکسیسم لنینیسم می‌داند (ابراهیموف، ت.ا، ۱۳۶۰، پیدایش حزب کمونیست ایران، ترجمه ر.رادنیا، نشر گونش، تهران، ص: ۲۰۱)
۳. برای نمونه بنگرید به: امیرخسروی، بابک، ۱۳۷۱، ((مبحث ملی و بررسی اجمالی آن در ایران))، نشریه راه آزادی، شماره ۲۰ تا ۲۶ (فروردین تا بهمن)، فرانسه
۴. برای نمونه بنگرید به: شیرازی، اصغر، ۱۳۹۶، *ایرانیت، ملیت، قومیت، جهان کتاب، تهران/مرشدی‌زاده، علی، ۱۳۸۰، روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی، نشر مرکز، تهران*
۵. سیف‌الدینی، حسین، ۱۳۹۷، ((درآمدی بر زمینه های مارکسیستی طرح مساله ملی در ایران ۱۳۰۰-۱۳۵۱)) فصلنامه مطالعات ملی، سال نوزدهم، شماره ۱، صص: ۳۵-۵۶
۶. عقاید ابراهیموف بیانگر کامل نگاه ایدئولوژیک و بدون هیچ گونه پایه و اساس علمی، حتی از نظر مارکسیستی است. او علاوه بر انتقاد از عدم صراحت حزب کمونیست، فارس‌ها را در ایران ملت غالب میدان و در کمال شگفتی ادامه می‌دهد: در حال حاضر [زمان نگارش کتاب] حرف زدن به زبان ملی [قومی] توسط ملیت‌های [اقوام] ایرانی جرم محسوب می‌شود. (ابراهیموف، ۱۳۶۰، ص: ۲۰۱)
۷. این اعلامیه چهار اصل عمده را به رسمیت شناخت: برابری و حاکمیت مردمان امپراتوری روسی؛ حق مردم در تصمیم‌گیری نسبت به سرنوشت خود که شامل حق جدایی از شوروی می‌شد؛ الغای تمام امتیازات مبتنی بر ملیت یا مذهب؛ آزادی توسعه فرهنگی برای اقلیت‌های ملی (اعم از ملیت‌های پراکنده شده و ملیت‌هایی که در خارج از سرزمین‌های تاریخی خود زندگی می‌کردند). (ماتیل، ۱۳۸۷: ج ۲ / ۵۵۱)

۸. در سال ۱۹۲۰ طرح فدراسیون درون امپراتوری توسط لنین مطرح شد (لنین، ۱۳۸۴، ج ۳/ ۱۸۱۸). در ۱۹۲۲ استالین اتحاد جماهیر شوروی را پایه گذاشت و در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ در خلال جنگ جهانی دوم، ایده ملت جدید سوسیالیستی ساخته و پرداخته شد. (ماتیل، ۱۳۸۷: ج ۲/ ۷۴۸)

۹. علاوه بر شعارهای روزنامه صور اسرافیل، برای بررسی بیشتر درباره حریت نگاه کنید به: آجودانی، ماشالله ۱۳۸۱، یا مرگ یا تجدد، انتشارات فصل کتاب، لندن، ص: ۱۳؛ درباره مساوات نگاه کنید به: حبل‌المتین یومیه، سال اول، شماره ۴۴، ۱۳۲۵، ص: ۴/ رابینو، ه. ل، ۱۳۳۸، مشروطه گیلان، به کوشش محمد روشن، نشر طاعتی، رشت، ص: ۱۴؛ درباره اخوت نگاه کنید به: براون، ادوارد، ۱۳۷۶، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، نشر کویر، تهران، ص: ۱۴۸/ بهار، محمد تقی، ۱۳۹۲، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ص: ۲

۱۰. نگاه کنید به: اکبری، محمد علی، ۱۳۹۳، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، صص: ۷۹-۱۲۵/ اتحادیه،

منصوره، ۱۳۶۱، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، نشر گستره، تهران/ اتحادیه، منصوره ۱۳۶۱، مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های

احزاب سیاسی مشروطیت در دومین دوره مجلس شورای ملی، نشر تاریخ ایران، تهران/ یزدانی، سهراب، ۱۳۹۱، اجتماع‌یون عامیون، نشر

نی تهران/ ایران نو، سال دوم، شماره ۲۰، ۱۳۲۸، ص ۱

۱۱. بیرق عدالت سراسر است از اشعار ملی در رثای ملت شش هزار ساله ایران و از خون پاک ایرانی و ملتی کهن که زمانی بر صدر جهان ایستاده بود، یاد می‌کند و دوباره آرزوی رسیدن به آن نقطه را دارد. (بیرق عدالت، نمره ۴، ۱۳۳۵، ص: ۴)

۱۲. تا پیش از این استفاده از مفاهیم "ملت" و "ملیت" برای اقلیتی خاص، جنبه ای دینی داشت، بر این اساس این مفاهیم یا برای پیروان ادیان مختلف در ایران استفاده می‌شد (بهترین نمونه آن پروگرام یا مرامنامه فرقه دموکرات باشد که در بخش حقوق مدنی، درخواست خود را به این صورت می‌گوید: تساوی همه افراد ملت [به معنای مردم] در مقابل دولت و قانون بدون فرق نژاد، مذهب و ملیت [به معنای ادیان مختلف]. (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۶)) یا از جمعیت مسلمان هر شهر به عنوان ملت آن شهر یاد می‌شد (در تاریخ بیداری ایرانیان (کرمانی، ۱۳۵۷: بخش اول/ ۳۶۹) می‌بینیم که علمای شیراز تلگرافی به ولیعهد نوشتند به این مضمون: علمای ملت هر شهر به ولیعهد شورش کردند، دولت حاکم آن شهر را معزول کرد... اینک قریب پنجاه روز است... ملت فارس به مرکز سلطنت قاهره تظلم نمودیم...)

۱۳. این نکته را در "تزه‌های حزب کمونیست ایران راجع به اوضاع اجتماعی ایران" نیز می‌بینیم. (شاکری، ۱۹۷۴، ج ۵۸/۱)
۱۴. میرزا کوچک خان نیز در نامه خود به لنین از دخالت‌های آذربایجان سوویتی در امور ایران گلایه می‌کند و خواستار پایان دادن به این دخالت‌ها می‌شود. (یقیکیان، ۱۳۸۶: ۲۰۵) / همچنین نگاه کنید به: غنی، سیروس (۱۳۹۵)، ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، نشر نیلوفر، تهران، ص: ۱۱۱
۱۵. نگاه کنید به: پرسیتس، موسی، ۱۳۹۲، بلشویک‌ها و نهضت جنگل، ترجمه حمید احمدی، نشر شیرازه، تهران، ص: ۴۶؛ البته اتابکی نیز معتقد است که ایده کثیرالمه بودن ایران نخستین بار توسط انترناسیونال سوم وارد ایران شد. (اتابکی، ۱۳۷۳: ۷۵) البته اتابکی در ادامه به کنگره دوم حزب کمونیست و مصوبات آن اشاره می‌کند و درباره کنگره اول حزب در انزلی که از ملیت‌های ساکن ایران صحبت شد، سخنی به میان نمی‌آورد. همچنین در دوره تزاری نیز گرایش به ایجاد حکومت‌های خودمختار در آذربایجان و کردستان برای الحاق به روسیه نیز مطرح می‌شود. مینورسکی از جمله واپسین دیپلمات‌های تزار نیکلای دوم در تهران از لزوم تجدید نظر روسیه در سیاست خود در قبال ایران و تلاش در جهت ایجاد حکومت‌های خودمختار در آذربایجان و کردستان صحبت کرده بود. (Alliev, 2002: 84-87)
۱۶. باست در بررسی کنار گذاشتن سلطانزاده از رهبری حزب کمونیست نیز، روحیه تقریباً ضد قفقازی او را یکی از عوامل مهم این اتفاق می‌داند. (باست، ۱۳۹۷: ۲۰۸-۲۰۹)
۱۷. رستموا نیز در این باره می‌گوید: آنها [اعضای حزب کمونیست ایران] می‌کوشیدند انقلاب اکتبر را در شرایط ایران کپی کنند. (رستموا، ۱۹۸۵: ۳۹)
۱۸. لنین معتقد بود که حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش باید در مورد همه خلق‌ها، به ویژه خلق‌های کشورهای مستعمره و وابسته، از جمله آنهایی که هنوز به صورت ملت در نیامدند، اجرا شود. (فدوسیف و دیگران، ۱۳۵۹: ۶-۷)
۱۹. درباره نبود طبقه کارگر در ایران، علاوه بر رهبران حزب کمونیست، لنین نیز اشاره می‌کند که: بخش بزرگ جمعیت ایران را دهقانان مورد بهره کش قرون وسطایی تشکیل می‌دهند و در صنایع کشور نه پرولتاریا بلکه تنها پیشه‌وران کوچک هستند. (رستموا، ۱۹۸۵، ۴۱)
۲۰. در بهار ۱۲۹۹ تلاش برای ایجاد شرایط انقلابی در خراسان از طرف نیروهای کمونیست در تاشکند در دستور کار قرار گرفت، (باست، ۱۳۹۷: ۲۱۲)
۲۱. نگاه کنید به تزه‌های منسوب به حیدرخان عموقلی در: شاکری، خسرو، ۱۹۷۴، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد اول، انتشارات مزد، فلورانس، ص: ۶۳ / همچنین: غنی ۱۳۹۵: ۱۲۳-۱۲۴ / ییقیکیان، ۱۳۸۶: ۱۶۱. آوانسیان نیز در تشریح وضعیت

- اقتصادی ایران معتقد می‌گوید: به علت عقب ماندگی اقتصادی، نیروی کارگر در ایران بسیار ضعیف است این امر بخصوص در ایالات شمالی صادق است. (شاکری، ۱۹۷۲، ج ۴/ ۶۱)
۲۲. بعضی‌ها واز آن جمله سلطانزاده، اردشیر آوانسیان، احمد حسابی و عبدالحسین آگاهی بر این نظر هستند که حقیقت در عین حال ارگان حزب کمونیست نیز بوده است. ویلم فلور حقیقت را دست افزار حزب کمونیست به حساب آورده و کامبخش توقیف آن را لطمه ای به کار تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب به شمار آورده است. حال آنکه برخی از دیگر صاحب نظران مانند شاکری حتی منکر آن هستند که حقیقت ارگان شورای مرکزی اتحادیه‌ها بوده است. با این وجود در سر مقاله شماره ۷۵ روزنامه نیز بر ارتباط با اتحادیه تاکید می‌کند. (رییس نیا، ۱۳۷۷: ۶-۷)
۲۳. این رشته مقالات از شماره ۴۹ تا ۶۰ در تاریخ ۸ تا ۲۶ حمل (فروردین) ۱۳۰۱ در روزنامه حقیقت منتشر شدند.
۲۴. درباره حمایت از عناصر ملی از طرف حزب کمونیست ایران و به خصوص شخص رضاخان سردار سپه نگاه کنید به: لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۱۰۵ / رییس نیا، ۱۳۷۷، ۲۴۲ / اتابکی، ۱۳۸۱: ۱۴۴-۱۴۵
۲۵. درباره محل برگزاری کنگره اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. یوسف افتخاری محل تشکیل آن را اوکراین، عبدالحسین حسابی، استالینگراد، شاکری، ایوانوو، و طبری شهر رستوف دانسته‌اند. (عرفانیان، ۱۳۸۸: ۱۸۱-۱۸۴)
۲۶. مقدمات طرح دوباره مساله ملی از سال قبل از کنگره انجام شده بود. نگاه کنید به: طاهری‌احمدی، محمود، ۱۳۷۴، *اسناد روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه*، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، تهران، صص: ۱۲-۱۳
۲۷. www.marxists.org/history/international/comintern/6th-congress/ch04
۲۸. در سال ۱۳۰۷ جناحی از درون ح.ک.ا با خط نظری سیاسی فرقه جمهوری انقلابی ایران همسو شده بود. این جناح یعنی عبدالحسین دهبازاد (حسابی) و حسین شرقی، اعضای کمیته مرکزی و طرفداران آن که اقلیتی را در کمیته مرکزی ح.ک.ا تشکیل داده بودند، در اوایل سال ۱۳۰۷ بیانیه "از حجلس چه میخواهیم؟" را در ایران منتشر کردند. این جناح خط مشی کمیتترن و ح.ک.ا را که شعار انقلاب کارگری و دهقانی را دنبال می‌کرد، نادرست ارزیابی کرده و عملاً با آن مرزبندی کرد. این جناح خواستار مبارزه پارلمانی در چهارچوب جبهه واحد نیروهای ملی و دموکراتیک و پایان دادن به شیوه کار تشکیلات مخفی بود. (شاکری، ۱۹۹۶: ص)
۲۹. در رد این نکته نگاه کنید به: آجودانی، ماشالله، ۱۳۸۳، *مشروطه ایرانی*، نشر اختران، تهران
۳۰. یک نکته مهم تضاد آشکاری است که هم درون این مقاله و هم نسبت به تفکر اصلی حزب در مورد رضاشاه وجود دارد. در این مقاله ضمن تاکید بر نقش ارتجاعی رضاشاه و دولت او، با

بررسی قدرتمند شدن بورژوازی پس از مشروطه، هدف رژیم رضاشاه در گسترش زبان فارسی، کمک به نیاز بورژوازی برای کسب بازار جدید و تسلط کامل بر بازارهای ایران عنوان می‌شود؛ نکته ای که با توجه به اندیشه‌های مارکسیستی، گام مهمی در گذار به جامعه سرمایه داری و مترقی است.

۳۱. یکی از حقایق مربوط به حزب در دوره فعالیت‌های زیر زمینی ارتباطات نزدیک با اقلیت‌های مذهبی به ویژه ارامنه است که بیشتر در شمال ایران فعالیت می‌کردند و ظاهراً به این دلیل که دسترسی به مرزهای روسیه آسانتر امکان پذیر می‌شد. (لنچافسکی، ژرژ، ۱۳۵۲ص: ۱۳۳). با توجه به اینکه در مدارس ارامنه نیز باید به فارسی صحبت می‌شد، می‌توان حدس زد که هدف حزب، برای دفاع از ارامنه و یا فشار ارامنه به حزب نیز در نگارش این مقاله موثر بوده است. سابقه استفاده حزب کمونیست ایران از مدرسه‌های ارامنه به همان روزهای اول ورود اعضای فرقه عدالت به ایران بر می‌گردد که مدرسه ارامنه در انزلی را مرکز حزب خود قرار دادند. (یقیکیان، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

۳۲. این واکنش در حالی شکل می‌گیرد که در سال بعد، نخستین آزمایش طرح به اصطلاح "مدارس عشایری" که زبان فارسی یگانه زبان آموزشی آن بود در میان ترکمن‌های شمال ایران به اجرا درآمد و یک سال پس از شروع آن (تقریباً همزمان با انتشار این مقاله)، گزارش‌های کنسولگری آمریکا به موفقیت بزرگ آن و اشتیاق بچه‌های عشایری اشاره می‌کند (متی، ۱۳۹۳: ۱۹۸)

۳۳. کاوه بیات ابداع این اصطلاح را به ادبیات قوم‌گرایانه نسبت می‌دهد. (بیات، ۱۳۸۴: ۷-۲۳)

۳۴. در واقع این نکته‌ای است که پس از شکست نظرات اولیه مارکس درباره ناسیونالیسم از طرف او مطرح و سپس توسط لنین به بهترین شکل در روسیه به کار گرفته شد.

۳۵. عملیات اورامان در پاییز و زمستان ۱۳۱۰ آخرین عملیات عمده از لشکرکشی‌های گسترده قشون متحدالشکل ایران است که بر یک دوره چند صد ساله از فرمان‌روایی سلاطین اورامان -خاندان حاکم محلی در اورامان کردستان- پایان داد. (رزم‌آرا و بیات، ۱۳۸۷: هفت)

۳۶. نگاه کنید به: حسنلی، جمیل، ۱۳۸۷، *آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد*، ترجمه منصور صفوتی، تهران، نشر شیرازه

کتاب‌نامه

- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۱)، *یا مرگ یا تجدد*، چاپ اول، لندن، نشر فصل کتاب
- _____، _____ (۱۳۸۳)، *مشروطه ایرانی*، چاپ چهارم، تهران، نشر اختران
- ابراهیموف، ت. (۱۳۶۰)، *پیدایش حزب کمونیست ایران*، ترجمه ر.رادنیا، چاپ اول، تهران، نشر گونش

- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*، چاپ اول، تهران، نشر گستره
- _____، _____ (۱۳۶۱)، *مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی مشروطیت در دومین دوره مجلس شورای ملی*، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ ایران
- احمدی، حمید (۱۹۹۳)، *ستاره سرخ، ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران*، چاپ اول، سوییس، نشر باران
- استالین، ی. و، (بی تا)، *مارکسیسم و مسئله ملی*، بی جا، نشر الکترونیکی طوفان
- اشرف، احمد (۱۳۸۳)، ((*بحران هویت ملی و قومی در ایران*))، در ایران، هویت، قومیت، ملیت (مجموعه مقالات) به کوشش حمید احمدی، چاپ اول، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- اکبری، محمد علی (۱۳۹۳)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی اولیانوف، ولادیمیر ایلیچ (لنین) (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار*، جلد دوم، ترجمه محمد پورهرمان، چاپ اول، تهران، نشر فردوس
- باتامور، تام و کیرمن، وی جی و میلی بند، رالف (۱۳۸۸) *فرهنگنامه اندیشه مارکسیستی*، ترجمه اکرم معصوم بیگی، چاپ اول، تهران، نشر بازتاب نگار
- باست، اولیور (۱۳۹۷)، *شورای تبلیغات بین‌الملل و تاسیس حزب کمونیست ایران*، در ایران و جنگ جهانی اول، ویراستاری تورج اتابکی، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر ماهی
- براون، ادوارد (۱۳۷۶)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، چاپ اول، تهران، نشر کویر
- بهار، محمد تقی (۱۳۹۲)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، جلد اول، چاپ نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر
- بیات، کاوه (۱۳۷۱)، *فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه (۱۳۰۰-۱۳۱۰)*، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران
- پرسیتس، مویسی (۱۳۹۲)، *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*، ترجمه حمید احمدی، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه
- حسنلی، جمیل (۱۳۸۷)، *آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد*، ترجمه منصور صفوتی، تهران، نشر شیرازه
- خسروپناه، محمد حسین و باست، اولیور (۱۳۸۸)، *فرقه عدالت ایران: از جنوب قفقاز تا شمال خراسان ۱۹۱۷-۱۹۲۰*، چاپ اول، تهران، نشر پردیس دانش
- ذبیح، سپهر (۱۳۶۴)، *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات موسسه مطبوعاتی عطایی
- رایبنو، ه. ل (۱۳۶۸)، *مشروطه گیلان*، به کوشش محمد روشن، چاپ اول، رشت، نشر طاعتی
- رزم آرا، کامبیز و بیات، کاوه (۱۳۸۷)، *عملیات اورامان*، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه
- رسول زاده، محمد امین (۱۳۸۹)، *ملیت و بلشویسم*، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه

حزب کمونیست و مسئله ملیت‌ها در ایران ۱۳۳۸هـ.ق-۱۳۱۱هـ.ش ۲۹

- رییس‌نیا، رحیم (۱۳۷۷)، *آخرین سنگر آزادی؛ مجموعه مقالات میر جعفر پیشه‌وری در روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران ایران ۱۳۰۰-۱۳۰۱*، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه
- شاکری، خسرو (۱۹۷۲)، *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران*، جلد چهارم، چاپ دوم، فلورانس، انتشارات مزدک
- _____، _____ (۱۹۷۴)، *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران*، جلد اول، چاپ دوم، فلورانس، انتشارات مزدک
- _____، _____ (۱۳۵۸)، *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران*، جلد ششم، چاپ اول، تهران، نشر علم
- _____، _____ (۱۹۹۶)، *فرقه جمهوری انقلابی ایران (گروه نخستین دکتر ارانی) و فرقه انقلابی ایران*، پاریس، نشر پادزهر
- _____، _____ (۱۳۸۸)، *میلاد زخم؛ جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان*، ترجمه شهریار خواجهیان، چاپ دوم، تهران، نشر اختران
- شیرازی، اصغر (۱۳۹۶)، *ایرانیت، ملیت، قومیت*، چاپ دوم، تهران، جهان کتاب
- طاهری‌احمدی، محمود (۱۳۷۴)، *اسناد روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه*، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران
- عرفانیان، مسعود (۱۳۸۸)، *حزب کمونیست ایران*، در دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۳، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، چاپ اول، تهران، نشر بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی
- غنی، سیروس (۱۳۹۵)، *ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، چاپ هفتم، تهران، نشر نیلوفر
- فدوسیف و دیگران (۱۳۵۹)، *لنینیسم و مساله ملی در جهان امروز*، ترجمه ع. دخانیاتی، چاپ اول، تهران، نشر پارت
- کامبخش، عبدالصمد (۱۹۷۲)، *نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران (مجموعه مقالات)*، بی جا انتشارات حزب توده ایران
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۵۷)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام سعیدی سیرجانی، بخش اول، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- کولاکوفسکی، لشک (۱۳۸۹)، *جریانهای اصلی در مارکسیسم*، ترجمه عباس میلانی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر دات
- لاجوردی، حبیب (۱۳۶۹)، *اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران*، چاپ اول، تهران، نشر نو
- لنچافسکی، ژرژ (۱۳۵۲)، *غرب و شوروی در ایران؛ سی سال رقابت (۱۹۱۸-۱۹۴۸)*، ترجمه حورا یآوری، چاپ دوم، تهران، انتشارات روزنامه سحر

۳۰ جستارهای تاریخی، سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

- ماتیل، الکساندر (۱۳۸۷)، *دایره المعارف ناسیونالیسم*، ترجمه کامران فانی - محبوب مهاجر، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، نشر کتابخانه وزارت امور خارجه
- متی، رودی (۱۳۹۳)، *(آموزش و پرورش در دوره رضاشاه)* در رضاشاه و شکل گیری ایران نوین، استغانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ دوم، تهران، نشر جامی
- مرشدی زاده، علی (۱۳۸۰)، *روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی*، چاپ اول، تهران، نشر مرکز
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۱)، *اجتماعیون عامیون*، چاپ اول، تهران، نشر نی
- یقیکیان، گریگور (۱۳۸۶)، *شوروی و جنبش جنگل*، به کوشش برزویه دهگان، چاپ اول، تهران، نشر اختران
- اتابکی، تورج (۱۳۷۳)؛ *(ملیت، قومیت و خودمختاری در ایران معاصر)*، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۳، صص: ۶۸-۸۳
- _____، _____ (۱۳۸۱)؛ *(از رفیق سرخ تا دشمن خلق؛ کارنامه و زمانه احسان الله خان دوستدار در سرزمین شوراها)*، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۳۱، صص: ۱۶۵-۱۴۳
- امیرخسروی، بابک (۱۳۷۱)، *(مبحث ملی و بررسی اجمالی آن در ایران)*، *نشریه راه آزادی*، شماره ۲۰ تا ۲۶ (فروردین تا بهمن)
- بیات، کاوه (۱۳۸۴)؛ *(حق و ناحق مسائل قومی در ایران معاصر)*، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۴۳، صص: ۲۳-۷
- سیف الدینی، حسین (۱۳۹۷)، *(درآمدی بر زمینه های مارکسیستی طرح مساله ملی در ایران ۱۳۰۰-۱۳۵۱)*، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال نوزدهم، شماره ۱
- ایران سرخ، شماره ۲، ۱۲۹۹
- ایران نو، سال دوم، شماره ۲۰، ۱۳۲۸ ه.ق
- بیرق عدالت، نمره ۱ و ۴ و ۵، ۱۳۳۵ ه.ق
- پیکار، سال اول، شماره ۸، ۱۳۱۰ / سال دوم، شماره ۳، ۱۳۱۱
- جبل المتین یومیه، سال اول، شماره ۴۴، ۱۳۲۵ ه.ق
- حقیقت، سال اول، شماره ۲۰ و ۲۶، ۱۳۰۰ / شماره ۴۹-۶۰، ۱۳۰۱ / شماره ۹۳، ۱۳۰۱
- ستاره سرخ، سال اول، شماره ۳ و ۴، ۱۳۰۸

Saleh M. Alliev(2002), «Significant Changes in Russia's Expansionist Policy towards Iran 1906-1917» in. O. Bast (ed.) *La perse et la grand gurre*, (Teheran; IFRI), pp.84-87

www.marxists.org